

• الوحدة:

• وحدت:

الوحدة ضرورية لأي مجتمع قتالي وإلا فإنّ الفرقة في المجتمع القتالي نتیجتها الهزيمة لا محالة ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (1)، وخصوصاً إذا كانت المواجهة مع عدو متفوق بالعدة والعدد، ولكن هذه الوحدة لم تتحقق فيما مضى، فلم يكن بنو إسرائيل مع موسى أو مع يوشع أو داوود وسليمان متحدین، بل يوجد كثير وكثير جداً من المنافقين الذين لا يسلم موسى نفسه ع من ألسنتهم فضلاً عن غيره:

وحدت و همبستگی برای هر جامعه‌ی مبارزی، لازم و ضروری است؛ که در غیر این صورت، نتیجه‌ی قطعی تفرقه و جدایی در جامعه‌ی مبارز، جز شکست نخواهد بود: ((از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود، صبر پیشه کنید که قطعاً خدا با صابران است)) (2)، به خصوص در رویارویی با دشمنی که از نظر امکانات و تعداد نفرات برتر می‌باشد. این وحدت در گذشته محقق نشد؛ بنی اسرائیل همراه با موسی، یوشع، داوود یا سلیمان متحد و یکپارچه نبودند بلکه در بین آنها چه بسیار و بسیار از منافقینی که شخص موسی ع از نیش زبان‌هایشان آسوده نبود، وجود داشتند، چه رسد به دیگران:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُلُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (3).

((و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا آزارم می‌دهید، و حال آنکه می‌دانید من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؟ چون روی‌گردان شدند خداوند نیز دل‌هاشان را بگردانید، و خدا مردمان فاسق و نافرمان را

1- الانفال: 46.

2- انفال: 46.

3- الصف: 5.

هدایت نمی‌کند)) (۴).

ومع ذلك لم يتوان هؤلاء الأنبياء عن الجهاد والقتال في سبيل الله، وكان المسلمون مع رسول الله ﷺ غير متحدين بل هذا غير راضٍ عن هذا وهذا ينافق على هذا، وهم يقاتلون مع رسول الله ﷺ حتى ورد عن الإمام الصادق ع في قراءة هذه الآية هكذا:

با این وجود انبیا از جهاد و پیکار در راه خدا کوتاهی نمی‌کردند. مسلمانانی که همراه رسول خدا ﷺ بودند نیز متحد نبودند؛ این یکی از آن دیگری راضی نبود و آن یکی با دیگری نفاق پیشه می‌کرد، در حالی که آنها همراه با رسول خدا ﷺ پیکار می‌کردند، تا آنجا که از امام صادق ع در قرائت این آیه، اینچنین روایت شده است:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾

((ای پیامبر! با کافران به وسیله‌ی منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرانجامی است))

وقال تعالى: ﴿ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴾ (5).

و حق تعالی می‌فرماید: ((برخی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شما را گرفته‌اند منافق‌اند و گروهی از شهرنشینان نیز در نفاق اصرار می‌ورزند؛ تو آنها را نمی‌شناسی، ما می‌شناسیم‌شان، و دو بار عذاب‌شان خواهیم کرد؛ سپس به عذاب بزرگ بازگردانیده می‌شوند)) (۶).

ومع علي بن أبي طالب ع أمر الفرقة والتشتت أبين من الشمس، حتى حملوه ع ألاماً ملأت كبده قيحاً، ومرات ردّ هذا المعنى: (عَجِبْتُ مِنْ

۴- صف: ۵.

۵- التوبة: 101.

۶- توبه: ۱۰۱.

اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»⁽⁷⁾، وقال ع عندما ضربه بن ملجم لعنه الله: (فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ)، ولم يكن فقط فوزاً برضا الله سبحانه وتعالى والجنة، بل أيضاً كان فوزاً بالخلاص من أولئك القوم الذين كانوا يدعون أنهم شيعة وجرعوه الغصص نتيجة اختلافهم وتشتت آرائهم وعدم توحيدهم على كلمة إمامهم.

موضوع تفرقه و جدایی همراه با علی ابن ابی طالب ع از روز هم روشن تر است، تا آنجا که وی ع را متحمل دردهایی کردند که جگرش را می سوزاند، و ایشان ع بارها چنین معنایی را تکرار می فرمود: «(در اتحاد این قوم در باطل شان و تفرقه ی شما در حق تان، در عَجَبِم)»⁽⁸⁾ و هنگامی که ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد بر او ضربت وارد کرد امام ع فرمود: «(به خدای کعبه رستگار شدم)» و این فوز و رستگاری فقط رستگاری برای رضای خداوند سبحان و متعال و بهشت نبود، بلکه فوز و رستگاری و نجات یافتن با خلاص شدن از آن قومی بود که ادعای شیعه بودن داشتند و در عین حال در نتیجه ی اختلافات شان، پراکندگی نظرات شان و عدم اتحادشان بر کلام امام شان، غم و غصه های بسیاری به او نوشاندند.

فالنتيجة الوحدة بشكل كامل غير متحصلة في الماضي، فالمطلوب إذاً وحدة مجموعة معتد بها والتفافهم حول الحق على أن تكون لهذه

7- عن أمير المؤمنين ع: (فيا عجباً والله يميت القلب ويجلب الهم من اجتماع هؤلاء القوم على باطلهم وتفرقكم عن حَقِّكم فقبحاً لكم وترحاً حين صرتم غرضاً يرمى يغار عليكم ولا تغيرون. وتغزون ولا تغزون. ويعصى الله وترضون فإذا أمرتكم بالسير إليهم في أيام الحر قلتُم هذه حمارة القيظ أمهلنا يسبخ عنا الحر وإذا أمرتكم بالسير إليهم في الشتاء قلتُم هذه صبارة القر أمهلنا ينسلخ عنا البرد، كل هذا فرارا من الحر والقر فإذا كنتم من الحر والقر تفرون فإذا أنتم والله من السيف أفر. يا أشباه الرجال ولا رجال. حلوم الأطفال. وعقول ربات الحجال. لوددت أنني لم أركم ولم أعرفكم. معرفة والله جرت ندما وأعقبت سدما قاتلكم الله لقد ملأتم قلبي قيحا. وشحنتم صدري غيظا. وجرعتموني نغب التهام أنفاسا. وأفسدتم على رأيي بالعصيان والخذلان حتى لقد قالت قريش إن ابن أبي طالب رجل شجاع ولكن لا علم له بالحرب لله أبوهم وهل أحد منهم أشد لها مراساً وأقدم فيها مقاما مني، لقد نهضت فيها وما بلغت العشرين، وها أنا ذا قد ذرفت على الستين. ولكن لا رأي لمن لا يطاع) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 1 ص 69.

8- از امیرالمؤمنین ع روایت شده است: «شگفتا و شگفتا! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطل شان، و پراکندگی شما از حق تان دل را می میراند، و باعث غم و اندوه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند و شما نجات نگیدید، خدا را معصیت می کنند و شما خوشنودید. در تابستان شما را دعوت به جهاد با آنان می کنم، می گویند: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. در زمستان شما را می خوانم، می گویند: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه ی این بهانه ها برای فرار از گرما و سرما است. شما که از گرما و سرما می گریزید پس به خدا سوگند از مقابل شمشیر، گریزان تر خواهید بود. ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقل هایی به اندازه ی عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه ام را مالا مال از خشم، و پی در پی جرعه ی اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را با نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت: پسر ابوطالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدران شان را جزا دهد، آیا هیچ کدام از آنان کوشش و تجربه ی مرا در جنگ داشته است؟ و پیش قدمی از من بیشتر بوده است؟ هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم که آماده ی جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته، ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست». نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 1 ص 69.

المجموعة العدة والعدد للجهاد والقتال في سبيل الله، ولو بانضمام جماعة من المنافقين فيما بعد، أي الذين دخلوا في الاسلام ولم يدخل الايمان في قلوبهم

نتیجه اینکه در گذشته وحدت به طور کامل حاصل نشد؛ بنابراین آنچه خواسته شده است وحدت و یکپارچگی مجموعه‌ای آماده و تفاهم‌شان حول محور حق می‌باشد تا در این مجموعه تعداد و آمادگی لازم برای جهاد و پیکار در راه خدا مهیا گردد، حتی اگر به همراه جماعتی از منافقین باشند؛ یعنی کسانی که در اسلام وارد شده‌اند ولی ایمان در دل‌هایشان وارد نشده است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (9).

((اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از پاداش اعمال شما کاسته نمی‌شود، زیرا خدا آمرزنده‌ی مهربان است)) (۱۰).